



جلسه: ۰۶  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: پاسخ به شبهات لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی فقراء جامعه بر اساس حکم اولی

وظیفه اول از وظائف حکومت اسلامی، تأمین مالی فقراء جامعه است که در این زمینه روایات متعددی مطرح گردید. این روایات از حیث صدور و دلالت تام هستند و در مجموع وظیفه داشتن حکومت نسبت به تأمین فقراء جامعه مطلب ثابتی است.

در اینجا لازم به ذکر است که وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی فقراء جامعه، حکم اولی و بر اساس عناوین اولیه است. اما اینکه این وظیفه در همه زمان ها و مقاطع قابلیت اجراء داشته باشد، بحث دیگری است؛ چون ممکن است از حیث نظری، وظائف متعددی برای حکومت اسلامی تعیین گردد، اما برای حکومت اسلامی در مقاطعی از زمان ممکن نباشد که به همه وظائف عمل کند و به تعبیر دیگر بین آن وظائف تراحم رخ دهد. به عنوان مثال در کنار تأمین مالی فقراء که یکی از وظائف حکومت اسلامی است، تأمین امنیت جامعه نیز یکی دیگر از وظائف حکومت اسلامی است و بر اساس آن باید به گونه ای شرائط کشور به گونه ای اداره شود که کشور اسلامی از تهاجم و حملات دشمنان داخلی و خارجی محافظت گردد. این در حالی است که در برخی از زمان ها، منابع مالی حکومت اسلامی برای تأمین هر دو وظیفه کفایت نمی کند. در این شرائط باید قواعد تراحم رعایت شده و یکی از وظائف که از اهمیت بیشتری برخوردار است، بر دیگری مقدم شود و در نتیجه یکی از وظائف به جهت عنوان ثانوی که برای آن ایجاد شده است، ترک خواهد شد.

بنابراین وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی همه فقراء جامعه در صورتی است که با وظیفه دیگری که از اهمیت بیشتری برخوردار است، تراحم نداشته باشد. این مطلب قاعده کلی است که در مورد تمام وظائف ذکر شده برای حکومت اسلامی قابل بیان است کما اینکه در تمامی احکام نیز شرائط به همین صورت است که ابتدا حکم اولی بیان می شود و حکم اولی متفاوت از حالتی است که عنوان ثانوی مانند تراحم با واجب دیگر رخ بدهد.

## شبهات مربوط به وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی فقراء

در مورد وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی فقراء شبهاتی مطرح شده است.

## الف: اختصاص لزوم تأمین مالی فقراء بر زمان حضور امام معصوم علیه السلام

اولین شبهه این است که ادله مطرح شده برای لزوم تأمین مالی فقراء اخص از مدعی است؛ چون این وظیفه در صورتی بر حکومت اسلامی لازم است که در رأس آن امام معصوم علیه السلام به عنوان حاکم قرار داشته و دارای بسط ید باشد؛ چون در روایات تعبیر «امام» به کار برده شده است و این تعبیر، منصرف به امام معصوم علیه السلام است و شامل سایر حکام نمی شود. بنابراین این وظیفه صرفاً شامل زمان حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه، حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین در کوفه و همچنین حکومت چند ماهه امام حسن مجتبی علیه السلام می شود. اما در غیر از این سه مورد، با توجه به اینکه سایر ائمه بسط ید نداشته و حاکم نبوده اند، تأمین مالی فقراء لازم نبوده است. حکومت های دیگر نیز که در زمان عدم بسط ید امام معصوم علیه السلام و به عنوان نیابت عام مطرح شده اند، وظیفه لزومی نسبت به تأمین مالی فقراء نخواهند داشت؛ لذا استدلال به روایات مطرح شده، اخص از مدعا خواهد بود.

در مورد شبهه اول، سه پاسخ قابل ذکر است:



جلسه: ۰۶  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: پاسخ به شبهات لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۱- پاسخ اول این است که در بسیاری از روایاتی که مطرح گردید، لفظ «امام» به کار نرفته است. به عنوان مثال در مرسله حماد بن عیسی از تعبیر «والی» استفاده شده است<sup>۱</sup> که اعم از امام معصوم علیه السلام است و شامل هر حاکمی که از نظر شرعی ولایت داشته باشد، می شود؛ اعم از اینکه ولایت او از باب نیابت عام باشد و یا اینکه حکم اولی در زمان غیبت، جواز حکومت کردن برای فقیه باشد. با توجه به روایاتی که در آنها از لفظ «والی» استفاده شده است، روشن می شود که مقصود از تعبیر «امام» که در سایر روایات آمده است، خصوصاً امام معصوم علیه السلام نیست بلکه هر حاکمی را شامل می شود؛ چون اگرچه ممکن است با در نظر گرفتن یک روایت، معنای خاصی به ذهن خطور کند، اما وقتی آن روایت در کنار سایر روایات دیگر که مشابه آن هستند، قرار داده می شود، معنای دیگری از آن استفاده می شود. در این زمینه می توان به روایات مربوط به استصحاب اشاره کرد که اگر صرفاً صحیحی زراره که در آن از تعبیر «لاتنقض الیقین بالشک» استفاده شده است، در نظر گرفته شود، چه بسا احتمال داده شود که قاعده استصحاب اختصاص به موضوعات دارد که طهارت است، اما وقتی ملاحظه می شود که امام علیه السلام همین تعبیر را در مورد طهارت خبثی و یا در مورد نماز هم به کار برده اند، مشخص می شود که قاعده استصحاب اختصاص به موضوعات خاصی ندارد بلکه دارای عموم است. در محل بحث نیز وقتی روایات مربوط به وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی فقرا در کنار هم قرار داده می شود، مشخص می شود که تأمین مالی فقراء، وظیفه اختصاصی معصوم علیه السلام نیست و استفاده از تعبیر «امام» به معنای عام آن بوده است که مطلق حاکم را شامل می شود.

۲- پاسخ دوم این است که فرضاً مقصود از واژه «امام»، خصوصاً امام معصوم علیه السلام باشد، با توجه به تناسب حکم و موضوع، از امام معصوم علیه السلام الغای خصوصیت می شود؛ یعنی وقتی ملاحظه می شود که تأمین مالی فقرا از وظائف امام دانسته شده است و از طرف دیگر مردم نباید در مشقت و زندگی فقیرانه باشند، روشن می گردد که امام معصوم علیه السلام خصوصیت ندارد بلکه از باب مثال و به عنوان مصداق اکمل ذکر شده است. در نتیجه بر هر حاکمی لازم خواهد بود که در صدد برطرف کردن نیازهای فقراى جامعه ای که در آن حکومت می کند، برآید.<sup>۲</sup>

البته اینکه تناسب حکم و موضوع، اقتضای لزوم تأمین مالی فقرا را در هر عصر و زمانی دارد، برهان عقلی نیست که وجود احتمال خلاف، مضرّ بر آن باشد، بلکه استظهار است و در استظهارات همین که قرینه ای وجود داشته باشد که ظهور ایجاد کند کافی است. ۳- پاسخ سوم این است که فرضاً لفظ «امام» اختصاص به امام معصوم علیه السلام داشته و تناسب حکم و موضوع نیز وجود نداشته باشد، بر اساس نظریه ولایت فقیه و أدله ای همچون «إِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»<sup>۳</sup>، هر چیزی که برای امام علیه السلام در امور اجتماعی ثابت شده است، برای فقهاء نیز ثابت خواهد شد الا اینکه دلیلی بر عدم ثبوت آن اقامه گردد. مقصود از ولایت مطلقه فقیه نیز همین معنا است.

۱. عبارت به کار رفته در این روایت این چنین است: «كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَمُوتَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْنُوا»

۲. در مورد اینکه زکات برای حاکم باشد و مردم نیز وظیفه داشته باشند که زکات خود را به حاکم پرداخت کنند، دو قول وجود دارد که طبق یکی از آنها، مردم وظیفه ندارند که زکات خود را به حاکم بدهند و حاکم نیز وظیفه ندارد که زکات مردم را دریافت کند. این مطلب بحث دیگری است که باید در محل خود مورد بررسی قرار گیرد. نکته متناسب با محل بحث این است که تأمین مالی فقرا اختصاص به زکات ندارد و حتی در فرض عدم وجود زکات نیز این وظیفه پابرجاست؛ چون حکومت اسلامی منابع مالی دیگری دارد که در بحث های آتی به آنها پرداخته می شود.

۳. الکافی: ۱، ۶۷.



جلسه: ۰۶  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: پاسخ به شبهات لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تفاوت پاسخ اول و دوم با پاسخ سوم در این است در پاسخ اول و دوم خود روایت دلالت بر وظیفه داشتن همه حکومت ها می کند، در حالی که طبق پاسخ سوم حتی اگر خود روایات فی نفسه دلالت نداشته باشند، به ضمیمه أدله ولایت فقیه اثبات می شود.

### ب: عمل نکردن فقهاء به روایات دال بر وظیفه داشتن حکومت اسلامی

دومین اشکال بر نظریه لزوم تأمین مالی فقرا توسط حکومت اسلامی این است که روایات مورد استناد برای این مطلب، مورد عمل اصحاب قرار نگرفته است و هیچ یک از فقها با استناد به آن فتوا نداده اند. شاهد بر این مطلب این است که در کلام هیچ یک از فقها مطرح نشده است که وظیفه حاکم اسلامی این است که همه هزینه های همه فقرا را تأمین کند. مطلب بالاتر این است که فقها در بحث لزوم یا عدم لزوم تقسیم زکات در بین همه اصناف آن، بیان کرده اند که لازم نیست زکات در بین همه اصناف تقسیم گردد بلکه حتی تقسیم در بین یک صنف هم لازم نیست و مکلفین می توانند زکات خود را به یک فقیر بدهند.

بنابراین اگرچه روایات مطرح شده، از نظر سندی با مشکلی مواجه نبودند، اما به جهت اینکه مورد فتوای فقها نبوده اند و به تعبیر دیگر مورد اعراض فقها قرار گرفته اند، از حجیت ساقط می شوند. علاوه بر اعراض فقها، سیره متشرعه نیز بر خلاف این روایات است؛ چون سیره متشرعه از ابتدا این چنین بوده است که زکات را در بین اقوام و اطرافیان خود تقسیم می کرده اند، در حالی که فقرای دیگری نیز وجود داشته است. در پاسخ از اشکال دوم می توان به سه مطلب اشاره کرد:

- ۱- مستشکل ادعا کرده است که هیچ فقیهی مطابق این روایات فتوا نداده است و همه فقها از آنها اعراض کرده اند. این ادعا در حالی است که منابع و کتبی که به دست ما رسیده است، از علمای بسیاری اندکی است که اگر به صورت طولی از زمان غیبت صغری تا زمان حاضر به ترتیب ذکر گردند، نهایتاً حدود پنجاه فقیه خواهد شد و چه بسا برای برخی از اعصار صرفاً یک فقیه ذکر گردد، در حالی که مسلماً تعداد فقهائی که وجود داشته است، بسیار بیشتر از این تعداد است؛ چون شیخ طوسی در کتاب فهرست و نجاشی در کتاب رجال خود نسبت به بسیاری از افراد، عنوان فقیه به کار برده است، اما دسترسی به کتب و فتاوی آنها وجود ندارد. به عنوان مثال دسترسی به فتاوی فقهائی همچون احمد بن اسحاق قمی، محمد بن یحیی، ابن ولید و صفار وجود ندارد.
- ۲- فرضاً دسترسی به فتاوی فقها وجود داشته باشد و مشخص شود که مطابق روایات فتوا نداده اند، نهایت امر این است که فقها سکوت کرده اند و سکوت کردن با فتوا دادن به عدم وجوب متفاوت است. بنابراین با توجه به اینکه از ابتدای غیبت تا عصر حاضر، حکومت اسلامی مبتلا به برای شیعیان نبوده است<sup>۱</sup> و چه بسا اصلاً احتمال تحقق آن را هم نمی داده اند، وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به فقرا محل بحث قرار نگرفته و این مسأله بدون بررسی باقی مانده است.<sup>۲</sup>
- ۳- در صورتی هم که دسترسی به فتاوی فقها ممکن باشد و همگی آنها هم وظیفه حاکم ندانسته باشند که نیازهای فقرا را تأمین کنند، این فتوا به معنای اعراض از روایات نیست؛ چون ممکن است که فقها از روایات، اختصاص حکم به امام معصوم علیه السلام فهمیده باشند. اعراض در صورتی رخ می دهد که روایت از نظر ظهور تام و تمام باشد و در عین حال فقها بر خلاف آن فتوا داده باشند.

۱. حکومت هایی همچون حکومت صفویه و آل بویه نیز حکومت اسلامی نبوده است؛ چون آنها حاکم مشروع نبوده اند بلکه صرفاً خدمتاتی برای تشیع انجام دادند و با رسمی کردن مذهب تشیع، زمینه را برای توسعه این مذهب نورانی فراهم کرده اند.

۲. اهل سنت که با توجه به مبتلا به بودن حکومت برای آنها، بحث های متعددی مطرح کرده اند و احکام سلطانی بسیاری را مورد تحقیق و تأمل قرار داده اند.



جلسه: ۰۶  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: پاسخ به شبهات لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

## ج: وجود روایات معارض

اشکال سوم بر نظریه لزوم تأمین مالی فقرا توسط حکومت اسلامی این است فرضاً روایات مطرح شده، از نظر دلالت و سند تام و تمام باشند، مبتلا به معارض هستند؛ چون چند دسته از روایات وجود دارد که دلالت بر عدم لزوم تأمین مالی فقرا می کنند. یک دسته از این روایات مربوط به باب خمس و زکات است که در آنها مطرح شده است که نه تنها بر مردم بلکه بر حاکم اسلامی نیز لازم نیست که خمس و زکات را در بین فقرا تقسیم کرده و به همه آنها بدهد.

۱- روایت اول که در باب ۳۸ از ابواب مستحقین زکات نقل شده، این چنین است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:  
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبُؤَادِي فِي أَهْلِ الْبُؤَادِي - وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضْرَةِ فِي أَهْلِ الْحَضْرَةِ الْحَدِيثِ.<sup>۱</sup>

در این روایت سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این چنین نقل شده است که زکات را در بین همه افراد تقسیم نمی کرده اند بلکه زکات روستانشینان را در بین روستانشینان و زکات شهرنشینان را نیز در بین آنها تقسیم می کرده اند. در برخی دیگر از روایات هم وجود دارد که حتی به همه روستانشینان یا شهرنشینان هم پرداخت نمی کرده اند.

۲- روایت دوم نیز مربوط به باب خمس است که در آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَاعِ قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى - فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنْ هُوَ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَهُوَ لِلْإِمَامِ فَقِيلَ لَهُ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنَ الْأَصْنَافِ أَكْثَرَ وَ صِنْفٌ أَقَلٌّ مَا يُصْنَعُ بِهِ قَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَيْفَ يُصْنَعُ أَلَيْسَ إِتْمَا كَانَ يُعْطَى عَلَى مَا يَرَى كَذَلِكَ الْإِمَامُ.<sup>۲</sup>

در این روایت نیز مطرح شده است که پرداخت خمس در اختیار امام معصوم علیه السلام است و لزوماً این گونه نیست که به همه فقرا پرداخت کند، بلکه هر طور صلاح بدانند، تقسیم خواهند کرد.

با استناد به این دو روایت، ادعا شده است که اگر لازم بود که همه فقرا تأمین گردند، نباید زکات هر منطقه در بین خود آنها تقسیم می شد و یا اینکه پرداخت خمس نباید مبتنی بر مصلحت سنجی می گردید، بلکه باید به صورت مطلق بیان می شد که همه زکات ها و خمس های پرداختی بین فقرا تقسیم گردند.

دو پاسخ برای این اشکال قابل ارائه است:

۱- در روایات مطرح شده است که حاکم وظیفه دارد که تأمین مالی فقرا را انجام دهد که یکی از راههای تأمین آن، دریافت زکات و خمس از مردم است. فرضاً با استناد به این دو روایت لازم نباشد که در بین همگان به صورت علی السویه تقسیم شود، به این معنا نخواهد بود که حاکم نسبت به فقرائی که به آنها خمس و زکات پرداخت نکرده است، وظیفه نداشته باشد؛ چون تعبیری همچون «الینا عیاله» و یا اینکه بر والی لازم است که همه فقرا را تأمین کند، اختصاص به زکات ندارد و لذا اگر تقسیم زکات به گونه ای باشد که به برخی از اقشار جامعه کمکی نشده باشد، بر حاکم اسلامی لازم است که از بیت المال که از سایر منابع مالی به دست می آید، آنها را تأمین

۱. وسائل الشیعة ۹: ۲۸۵.

۲. وسائل الشیعة، ۹: ۵۱۹.



جلسه: ۰۶  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: پاسخ به شبهات لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مالی کند. بنابراین نحوه تقسیم خمس و زکات، یک مسأله است و لزوم تأمین مالی فقرا مسأله دیگری است که این دو منافاتی با یکدیگر ندارند.

۲- در روایت اول مطرح شده است که زکات روستائینان در بین آنها و زکات شهرنشینان در بین خود آنها تقسیم شود. این مطلب به این جهت بوده است که اگر در همان جا تقسیم نمی شد، باید همه اموالی که به عنوان زکات پرداخت می شد، به مرکز حکومت منتقل شده و مجدداً از مرکز حکومت به نقاط مختلف کشور برگردانده می شد، تا به دست فقرا برسد. اما بنا بر این قرار داده شده است که زکات هر منطقه در همان جا در بین فقرا تقسیم گردد تا زحمت حمل و نقل آنها کمتر گردد. بنابراین این گونه نبوده است که اگر زکات یک روستا یا شهر، از اهالی همان جا بیشتر می شد، به اغنیای آن مکان داده شود بلکه مقدار اضافی به روستاها یا شهرهای دیگر منتقل شده و به فقرا آنها پرداخت می شده است. بنابراین این روایات منافاتی با ادله تأمین مالی فقرا از زکات ندارد.

در روایت دوم نیز که تقسیم خمس را بر اساس مصلحت دانسته است، به این معنا نیست که امام علیه السلام پرداخت خمس را بر اساس امیال شخصی انجام دهند بلکه مقصود این است که به هر کسی طبق مصلحت و به اندازه نیاز او پرداخت گردد.

بنابراین هیچ یک از این روایات منافاتی ندارد که وظیفه حاکم اسلامی تأمین مالی فقرا اعم از سادات و غیر سادات در همه جامعه اسلامی باشد.